

واقف الصلوة

ان الصلوة تنهون

آموزه‌های قرآنی



«فحشا»
اشاره به
گناهان بزرگ
پنهانی است و
منکر اشاره به
گناهان بزرگ
آشکار دارد.
نهی از فحشا
و منکرات
در جاتی دارد و
هر نمازی به
نسبت رعایت
شرایط، دارای
بعضی از این
درجات است

در کتب فقهی می‌خوانیم که احکام الهی بر پایه مصالح و مفاسد امور وضع شده است. پس اگر امری بر بندگان واجب گردیده، مصلحتی برای آنان در پی داشته است و علت تحریم محرّمات نیز مفسده‌هایی است که متعاقب انجام آن‌ها گریبان‌گیر انسان‌ها می‌شود.

در مورد نماز، صرف‌نظر از موارد اندکی که واژه «صلوة» به معنی «دعا و درود» به‌کار رفته است، این کلمه در قرآن کریم به‌طور وافر در معنای «نماز» استعمال شده است: **اقاموا الصلوة، یقیمون الصلوة، اقیموا الصلوة، یصلی، مقیم الصلوة، حافظوا علی الصلوات، اوصائی بالصلوة، یامر اهلہ بالصلوة، نُودی للصلوة، استعینوا بالصبر و الصلوة، علی صلوتهم داهون.**

قاری قرآن آن‌قدر در تلاوت خود به این واژه شریف برمی‌خورد که به جایگاه متعالی نماز در نزد خداوند یقین می‌کند: در اول قرآن کریم، وقتی از متقین صحبت می‌شود، سه ویژگی برای آنان برمی‌شمارد که یکی از آن‌ها «برپاداشتن نماز» است [بقره، ۳].

قرآن از زبان ابراهیم، قهرمان توحید، نقل می‌کند که وقتی با همسرش **هاجر** و فرزندش **اسماعیل**، مسافت‌ها را طی کرد تا به سرزمین خشک و لم‌بزرع مکه رسید، هدف از اسکان آن‌ها را در این وادی، تنها اقامه نماز بیان می‌کند (لیقیموا الصلوة). در ادامه هم او را می‌بینیم که دست به دعا بلند می‌کند و از خدا می‌طلبد که او و فرزندانش را نمازگزار قرار دهد و برای اجابت این دعا اصرار می‌کند (رب اجعلنی مقیم الصلوة و من ذریتی) [سوره ابراهیم، ۳۷ و ۴۰].

در ماجرای تولد عیسی (ع)، وقتی در گاهواره برای دفاع از مادر و معرفی خود، به سخن می‌آید، پس از اقرار به عبودیت و نبوت و برکت وجودی خویش، خبر از دو سفارش الهی می‌دهد که اولین آن دو، «نماز» است (أوصائی بالصلوة و الزکاة) [مریم، ۳۱]. در ابتدای سوره مؤمنون، اولین سر‌رستگاری و فلاح مؤمنان را تقید به نماز، بلکه تقید به نماز خاشعانه اعلام می‌کند (الذین هم فی صلوتهم خاشعون).

در سوره مبارکه حج، آیه ۴۱، در وصف مجاهدان راه خدا می‌فرماید: آن‌ها کسانی هستند که اگر در زمین به تمکین و اقتدارشان رسانیم، نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند.

پرسش این است که مگر در بطن این فریضه الهی چه اکسیری به‌کار رفته است که تا این اندازه مورد تعظیم و تأکید قرار گرفته است؟! چه مصلحتی در کار بوده که خدای متعال تا این حد بر اقامه نماز اصرار کرده و ذره‌ای کوتاه نیامده است. در سفر، در

مرض و حتی در میدان جنگ نیز ساقط نمی‌شود! بر میت باید نماز خواند، در گرفتگی خورشید و ماه و لرزش زمین باید نماز خواند، روز جمعه نماز مخصوص دارد، عید فطر نماز ویژه دارد، طواف حج نماز دارد، هم‌چنین نافله نماز صبح و نافله ...

نماز عمود دین و معراج مؤمن لقب گرفته است. تشبیه به چشمه آبی شده است که همه آلودگی‌های گناهان را می‌زداید. از همه بالاتر این که علت سقوط در دوزخ، ترک نماز دانسته شده است: **ما سلکم فی سقر، قالوا لم نك من المصلین.** خدای سبحان، از روی رحمت و شفقتی که به بندگان خود دارد، پرده از روی این راز بزرگ برداشته و به این پرسش اساسی پاسخ داده است: **و اقم الصلوة ان الصلوة تنهون عن الفحشا و المنکر و لذكر الله اکبر و الله یعلم ما تصنعون** [عنکبوت، ۴۵]: یعنی نماز را به‌پا دار، زیرا نماز تو را از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد و البته یاد خدا بزرگ‌تر است و خدا می‌داند چگونه عمل می‌کنید.

چگونه است که نماز چنین قدرتی دارد؟! چه سازوکاری در آن است که توان پرهیز دادن از تمامی فحشا و منکرات را دارد؟! نگاهی به اجزای آن افکنیم: به جهتی معین می‌ایستیم، دست‌ها را تا ناحیه گوش‌ها بالا می‌بریم، تنها خدا را تکبیر و ما سوا را تصغیر می‌کنیم و حقیر می‌شماریم. به یاد نعماتی که به ما ارزانی داشته می‌افتیم و از صمیم دل حمدش می‌کنیم. او را به رحمانیت عامه و رحیمیت خاصه‌اش می‌ستاییم. به یاد یوم‌الدین و روز جزای افتیم. اعتراف به بندگی او و استعانت انحصاری از او می‌نماییم... در پیشگاهش تعظیم می‌کنیم و بالاترین و مرتفع‌ترین قسمت بدن خویش را در برابرش به خاک می‌ساییم. در رکعت سوم، به تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر او زبان می‌گشاییم... با شهادت به وحدانیت او و رسالت پیامبرش و سلام بر او و عباد صالح خدا نماز را به پایان می‌بریم. این عمل چندبار در شبانه‌روز تکرار می‌شود؛ صبحگاهان، ظهر و هنگامی که غرق در زندگی مادی شده‌ایم و شب که دست از کار کشیده‌ایم و به خانه برمی‌گردیم. در مقدمات نماز نیز تمرین طهارت و پاکی و دورکردن حرام و غضب از خود می‌نماییم. پرواضح است که به زبان راندن این اذکار پر بار و انجام عملی حرکات خشوع‌آمیز، هر انسان دارای فطرت بشری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و متحول می‌سازد. بخصوص که استمرار داشته باشد. ممکن نیست کسی نماز بخواند و هیچ‌گونه اثری در او نبخشد؛ هر چند نمازش صوری باشد و تمام شرایط را نداشته باشد.

«فحشا» اشاره به گناهان بزرگ پنهانی است و منکر اشاره به گناهان بزرگ آشکار دارد [تفسیر نمونه، ج ۱۶: ۲۸۴]. نهی از

راج مومن

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ كَرِهَ لِقَاءَ رَجُلٍ مِنْكُمْ فِي يَوْمٍ كَانَ فِيهِ جُنَّةٌ كَرِهَ لِقَاءَ رَجُلٍ مِنْكُمْ فِي يَوْمٍ كَانَ فِيهِ جُنَّةٌ»



سعدي شیرازی می گوید: فرد طمع کاری پیش خوارزمشاه به رکوع و سجود افتاد و او را ستایش بی حد کرد. پسرش با تعجب به او گفت:

**نگفتی که قبله است سوی حجاز
چرا کردی امروز از این سو نماز؟!
مبّر طاعت نفس شهوت پرست
که هر ساعتش قبله ای دیگر است.**

فلاسفه می گویند: **السُّنْحِيَّةُ عِلَّةُ الْاِنْضِمَامِ**: سنخیت است که باعث ضمیمه شدن چیزی به چیز دیگر می شود. یعنی اگر رابطه و مشابهتی بین دو شیء نباشد، مثلاً رابطه علی و معلولی در میان نباشد، آن دو با هم جمع نمی شوند. از این روست که تبهکار با تبهکار آمیزش می کند و نکوکار با نکوکار. انسان همواره به دنبال یافتن معبودی است که دل به آن بسپارد و در جوارش به راز و نیاز پردازد و آن را به مثابه معشوقی در میان گیرد تا جایی که خود را فدای او کند. بعضی آدمیان، این معبود را در مادیات و کانی ها جست و جو می کنند و برخی در معنویت و جانی ها؛ هويت هر دو گروه با هويت معبود آن ها گره می خورد و به قول شاعر:

**گر در طلب گوهر کانی، کانی
ور در پی جست و جوی جانی، جانی
من فاش کنم حقیقت مطلب را
هر چیز که در جستن آنی، آنی**

حضرت مولی الموحدين امیرالمؤمنین (ع) در کلمات قصار خود به فلسفه بعضی احکام و به اصطلاح فقها «علل الشرایع» پرداخته و از جمله متعرض حکمت ایمان و تشریح نماز شده است و می فرماید: «فرض الله الايمان تطهيراً من الشرك والصلاة تنزيهاً عن الكبر»: خداوند ایمان را واجب کرد تا مردم از شرک پاک شوند و نماز را واجب نمود که از خودخواهی نجات یابند [حکمت، ۲۵۲].

با این حساب، نمازی که ستون دین است، مایه تقرب به خداست، مورد تأکید انبیای بزرگی چون حضرات ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم السلام و به منزله عروج و معراج مؤمن است و او را تکویناً و تشریحاً از فحشا و منکرات برحذر می دارد، پس تعجبی ندارد که به فرموده امام صادق (ع) «اول ما يُحاسب به العبد» باشد و در قیامت کبری، اولین تکلیفی محسوب شود که پیرامون آن بازخواست کنند.

فحشا و منکرات درجاتی دارد و هر نمازی به نسبت رعایت شرایط، دارای بعضی از این درجات است.

شرایط صحت نماز، عبارت از رعایت احکامی است که در کتاب های رساله عملیه آمده است؛ اعم از شرایط لباس گزار، مکان نماز گزار، جهت قبله، صحت قرائت اذکار، ترتیب، موالات و...
شرایط قبول نماز، به مجموعه عواملی گویند که مراعات آن ها موجب کمال و مقبولیت آن در درگاه الهی می شود و چیزی فراتر از اسقاط تکلیف است؛ مانند رعایت خضوع و خشوع و پرهیز از هر گونه شبهه، ریا و برگزاری نماز در اول وقت و با جماعت، که همگی نشانگر اوج خدانشناسی و اخلاص نماز گزار است.

نهی از گناهان پنهان و آشکار، نه فقط «نهی تشریحی»، بلکه «نهی تکوینی» است. به این معنا که نماز گزار با ادای جملاتی مثل: **اهدنا الصراط المستقیم، غیرالمغضوب علیهم، سبحان ربی الاعلی...** شخصاً به خویش تن تقی می کند که خواستار راه راست و انزجار از بیراهه و ارتکاب گناه است و خدا را وجود برتر و حاکم در زندگی خویش می داند. از سوی دیگر، اقامه نماز، با همه مقدمات و مقارنات آن، به منزله یک علت قرار می گیرد و ذاتاً و تکویناً آثاری برای نماز گزار به ارمغان می آورد که همان احترام عملی از منکرات است؛ گویی معلولی است که از علت خود جدا نمی شود.

در حدیث نبوی مذکور است: جوانی از انصار نماز را با پیامبر (ص) ادا می کرد. با این حال، اهل ارتکاب بعضی گناهان زشت نیز بود. موضوع به گوش حضرت رسید، ایشان فرمود: **ان صَلَاةَ تَنَاهَا يَوْمًا**، یعنی: سرانجام روزی نمازش او را از این اعمال پاک می کند [همان، ۲۸۷].

در ادامه آیه می فرماید: **«وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ»**، یعنی ذکر خدا از آن هم برتر و بالاتر است. از این عبارت، مفسران نتیجه گرفته اند که ریشه آثار تکوینی و تشریحی که نماز دارد، این است که نماز انسان را به «یاد خدا» می اندازد، لذا خاصیت حقیقی و بنیادین متعلق به «ذکر الله» است که قدرت بازدارندگی از فحشا و منکر را دارد.

اکسیری که چنین معجزه های را بروز می دهد، اکسیر نام خدای متعال است. در سوره طه، به صراحت، به فلسفه وجوب نماز می پردازد و می فرماید: **«اقم الصلوة لذكركي»**: اساساً برای این که به یاد من باشی، نماز را برپا دار. همان ذکری که **«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»**. وقتی دل آدمی، از طریق ذکر خدا، به درجاتی از آرامش و طمأنینه رسید، به محبوب و مطلوب حقیقی خویش واصل شده و مثل رودی است که به دریا رسیده است و دیگر گمشده ای ندارد. دل موجود عجیبی است، آرام نمی گیرد، مگر به مقصود خود برسد. اگر به حق نرسید، دنبال ناحق می رود. اگر قبله درست رانیافت، به سوی تراشیدن بت و قبله ای دیگر می شتابد و این گونه است که مُشْرک می شود.

■ در حدیث نبوی مذکور است: جوانی از انصار نماز را با پیامبر (ص) ادا می کرد. با این حال، اهل ارتکاب بعضی گناهان زشت نیز بود. موضوع به گوش حضرت رسید، ایشان فرمود: آن صَلَاةَ تَنَاهَا يَوْمًا یعنی: سرانجام روزی نمازش او را از این اعمال پاک می کند